

رویداد

روایا استعمار

تجزیه ایران در قرارداد ۱۹۰۷

هشتم شهریور ۱۲۸۶ ش رئیس‌الوزاری وقت ایران، علی‌اصغرخان اتابک ترور شد. عباس آقا، قاتل او بلافاصله خودکشی نمود. ماجرای قتل اتابک و جانشینی او تا مدتی بحث اصلی سیاست داخلی بود. درست در همین زمان در خارج از مرزهاود ابرقدرت وقت طی قراردادی خاک ایران را میان خود تقسیم کردند. قدرت گرفتن آلمان و عثمانی همراه با تنش‌هایی که در اروپای شرقی اتفاق می افتاد اندک اندک سه قدرت بزرگ استعماری روسیه، انگلیس و فرانسه را به این نتیجه مشترک سوق داد که برای موفقیت در دیگر کشورها نمی‌توانند دائماً از نیروی نظامی استفاده کنند. احتمال داشت این نیروی نظامی در خود قاره اروپا نیز مورد نیاز باشد که تاریخ هم این موضوع را چندسال بعد در جنگ جهانی اول نشان داد. در خاورمیانه، شمال آفریقا، جنوب و شرق آسیا. . . مناطقی هستند که همیشه مورد طمع این کشورها بوده‌اند. از این جهت اروپاییان تصمیم گرفتند مانند انسان‌های متمدن! سرزمین مردم دیگر را میان خود تقسیم کنند. اولین قرارداد بین فرانسه و روسیه در ۱۸۹۴ بسته شد و قرارداد دوم میان فرانسه و انگلیس در سال ۱۹۰۴؛ که در آن تکلیف قاره آفریقا روشن شد. در این میان روسیه و انگلیس به دلیل درگیری‌ها و اصطکاک‌های قبیلی نیاز به میانجی‌گری فرانسه داشتند تا موضوع سه کشور باقیمانده جهان نیز حل شود. این سه کشور تبت، افغانستان و ایران بودند. در ۳۱ اوت۱۹۰۷–۲۱جنب ۱۳۲۵ قمری در شهر سن پترزبورگ ایسولسکی از روسیه و نیکلسون از انگلیس سه قرارداد را امضا کردند. بنا به قرارداد اول افغانستان به دولت انگلیس می‌رسید. بنا به قرارداد دوم تبت به روسیه تعلق پیدا می‌کرد و بنا به قرارداد سوم کشور ایران که بزرگتر بود و اهمیت بیشتری داشت به سه منطقه تقسیم می‌شد.

■**تقسیمات ایران**

برای سهولت کار دو خط فرضی در ایران کشیده شده بود. خط اول از مصر شیرین، اصفهان، یزد و خواف فصر می‌کرد و شمال آن به روسیه می‌رسید. خط دوم از بندرعباس، کرمان، بیرجند و زابل می‌گذشت و جنوب آن در کنترل انگلیس بود. قسمت‌های میانی که ارضی با اهمیتی شمرده نمی‌شدند و سودی برای استعمار نداشتند از اختیار ایران باقی می‌ماند (که بعداً طی قرارداد دیگری این قسمت‌ها نیز از کنترل دولت ایران خارج می‌شد). قرارداد ۱۹۰۷، پنج ماده داشت. مطابق آن در بالای خط شمالی بریتانیا نباید به دنبال کسب امتیازهای سیاسی یا تجاری نظیر حمل و نقل، بانک یا ارتباطات باشد یا از کسی در این راه پشتیبانی کرده و یا با اقدامات رسمی مخالفت کند. روسیه نیز همین تعهد را در مقابل انگلیس و در زیر خط جنوبی عهده‌دار می‌شد. درباره منطقه میانی نیز مقرر شد که بدون توافق قبلی هیچ‌کدام از کشورها نباید با اخذ امتیازات مشابه از طرف اتباع دولت دیگر مخالفت کنند. یک مشکل باقی مانده بود که دولت ایران به روسیه و انگلیس مقررش بود و باید پذیرد خود را از عایداتی در شمال و جنوب پرداخت می‌کرد. به این صورت که در مناطق روسیه و انگلیس درآمدهایی وجود داشت که قبلاً در گرو مطالبات کشور دیگر قرار گرفته بود. روس و انگلیس در این مورد هم مانند دو شریک درستکار به توافق رسیدند و بنا شد از عایدات گمرک خوار، صید ماهی در دریای خزر، پست و تلگراف، . . . که در رهن بانک‌های استقراضی روسیه و شاهنشاهی انگلیس نهاده شده بود بدهی ایران را کسر کنند. با این وجود عجیب بود که در ماده اول این قرارداد استقلال و تمامیت ارضی ایران تایید شده بود!

■**واکنش‌های داخلی**

تا ۱۷ روز بعد و زمانی که سفرای دو کشور ترجمه فارسی قرارداد ۱۹۰۷ را به ایران تحویل دادند هیچ واکنشی درمیان نیود و جمعی از سیاستمداران پایتخت سرگرم گرامی داشتن شب سوم و شب هفتم قاتل رئیس‌الوزرا بودند. در ۲۵ شهریور خبر تقسیم میهن به ایران رسید و اعتراض نمایندگان اولین دوره مجلس شورای ملی را به دنبال داشت. روزنامه‌ها نیز ماجرا را انعکاس دادند که موجب چند اجتماع خیابانی شد ولی مسئله جانشینی مشیرالسلطنه به جای اتابک بیشتر فضای سیاسی را اشغال کرده بود. دوم همراه مشیرالدوله پرنیا وزیر خارجه موضوع را به‌طور رسمی در مجلس طرح کرد و نمایندگان به اتفاق آرا قرارداد میان دو کشور دیگر را بی اعتبار اعلام کردند. محمدهلی‌شاه نیز به این قرارداد پایتخت خود را از دست می‌داد از آنجا اعتراض حمایت کرد. مدت‌زمان زیادی طول کشید تا دولت ایران در یازده آبان‌ماه اعتراض رسمی خود را آن‌هم در قالب یک یادداشت به روسیه و انگلیس اعلام کند. در این یادداشت آمده بود: «چون قرارداد مزبور بین آن دولت‌ها ایجاد یافته دولت ایران نظر به استقلال‌نامه‌ای که دارد تمام حقوق و آزادی عمل خود را محفوظ می‌دارد و خود را از هرگونه نفوذ و اثری مطلقاً مصون و آزاد می‌داند». البته مارلینگ وزیر مختار انگلیس به دولت اطمینان داد که قرارداد تنها به منظور جلوگیری از دخالت دولت‌های ثالث تنظیم شده است و استقلال و تمامیت ارضی ایران را به‌طور مستحکم می‌شمارد. این قرارداد در انگلیس هم با مخالفت‌های روبه‌رو شده‌بود. در دستگاه سیاسی انگلیس کسانی اعتقاد داشتند که بنا به قرارداد ۱۹۰۷ روسیه به آب‌های گرم نزدیک شده است و می‌تواند به خلیج فارس دسترسی پیدا کند ولی اودارد گری وزیر خارجه انگلیس کاملاً از قرارداد پشتیبانی می‌کرد. ایران نتوانست هیچ مقابله‌ای با قرارداد ۱۹۰۷ نشان دهد. مشکلات داخلی مشروطه نوپا و ناتوانی کلی دولت در مقابل استعمارگران، ایران را به سمت تبدیل شدن به یک مستعمره تمام‌عیار پیش می‌برد. تنها اتفاقی که باعث شد قرارداد لغو شود، زبرور شد روسیه در آغاز اکتبر ۱۹۱۷ بود که تمام مولفه‌های این کشور را زیرورو کرد و قراردادهای خارجی آن را بی اثر ساخت. موقعیت جهانی نیز تغییر کرده و قراردادهای دیگری اعتبار ۱۹۰۷ را به کنار زده‌بود. پس از انقلاب سرب‌های دیگری همراهمان وزارت خارجه روسیه تزاری به ایران اعزام شدند شش. این اسناد ماجراجی یک معاهده دیگر را نشان می‌داد که در ۲۰ مارس ۱۹۱۵ و در جریان جنگ جهانی اول، روسیه و انگلیس توافق کرده بودند پس از پایان جنگ تنگه «سپهر» و «داردانل» شهر استانبول به روسیه ملحق شود و در محدوده منطقه‌ی طرف ایران در جنوب خط شمالی جزء محصوره نفوذ انگلیس به شمار آید در حالی که آزادی عمل کامل روس‌ها در منطقه خودشان محفوظ بماند. این معاهده به‌طور ضمنی پوپسمن جنوب ایران به دست‌عمرات یکپارچه‌ای انگلیس در هند، پاکستان و . . . را تایید می‌کرد. ضمن اینکه روس‌ها می‌توانستند بخش شمالی را به کشور خود ضمیمه سازند.

۳۱ اوت (۹ شهریور) روز استقلال و به عبارت دیگر روز ملی کشور مازنی است.

۳۱ اوت ۱۹۵۷ در اثر کوشش‌های خستگی‌ناپذیر یکی از رجال میهن دوست این کشور یعنی «تکوعبدالرحمان» حقوق‌دانی که فارغ‌التحصیل کمربرج انگلستان بود مازنی به استقلال کامل نائل شد. عبدالرحمان را می‌توان در واقع گاندی مازنی نامید. او نیز با اعمال خشونت مخالف بود. زمانی که این کشور به استقلال رسید فدراسیون مالایا نامیده می‌شد. از این رو پس از پایان جنگ جهانی دوم در اول آوریل ۱۹۴۶ ایالت خودمختار شبه جزیره مالایا اتحادیه‌ای تشکیل دادند که به اتحادیه مالایا موسوم گشت. دولت انگلستان که از ۱۸۹۵ تسلط کامل بر این منطقه را داشت با تشکیل این اتحادیه موافقت کرد. این اتحادیه در اول فوریه ۱۹۶۸ به فدراسیون مالایا تبدیل شد. در پی مذاکرات مفصلی که میان به عمل آمد موافقت‌نامه‌ای صورت‌شد که طبق آن فدراسیون مالایا در ۳۱ اوت ۱۹۵۷ به عضویت از کشورهای مشترک‌المنافع به استقلال رسید. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۷ به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۳ از فدراسیون مالایا و بندر سنگاپور واقع در منتهی‌الیه شبه‌جزیره مالایا و دو ایالت صباح و ساراواک واقع در شبه‌جزیره برنتو کشور جدیدی به نام فدراسیون مازنی به‌وجود آوردند. بندر سنگاپور در ۱۶ اوت ۱۹۶۵ از اتحادیه مذکور خارج شد و به استقلال رسید. اما فدراسیون مازنی همچنان به حیات سیاسی خود ادامه داد. مازنی کشوری است پادشاهی دارای حکومت پارلمانی و دو مجلس قانونگذاری. مازنی تنها کشوری است که در آن اثر طبق قانون اساسی، هر پنج سال یک‌بار مجمع حکمرانان و پادشاهان موروثی ایالات مختلف شبه‌جزیره مالایا تشکیل می‌شود و سلاطین ایالات مختلف از میان خود یک نفر را برای احراز مقام پادشاهی کل کشور به مدت پنج سال انتخاب می‌کنند. پادشاه جنبه تشریفاتی دارد و فاقد اختیار است و در واقع نخست‌وزیر دارای اختیارات وسیع و نزد پارلمان مسئول است.

کشور مازنی را می‌توان از نظر حکومت، یکی از استثنایی ترین کشورهای جهان دانست زیرا سیستم پادشاهی انتخابی با نظارت پارلمان و نخست‌وزیر به مدت پنج سال را می‌توان در حکم یک جمهوری دانست که فقط نام آن پادشاهی است.

تنگه مالاکا از نظر استراتژیک آن قدر اهمیت دارد که در موقع استقلال مازنی، دکتر احمد سوکارنو رئیس‌جمهور اندونزی تهدید کرد که این تنگه را به روی مازنی می‌بندد. زیرا تنگه مالاکا برای اندونزی اهمیت نظامی زیادی داشت. ثاباً روی بعضی از مستندات تاریخی که حاکی از حکومت، حاکمان جزیره سوماترا بر شبه‌جزیره مازنی در روزگاران باستان بود، نسبت به اعطای استقلال به مازنی از جانب انگلستان به طوری اعتراض کرد که خواهان الحاق مازنی در اندونزی شد و چون در سازمان ملل متحد با این خواسته اندونزی مخالفت شد، دکتر سوکارنو در فخت ژانویه ۱۹۶۵ دستور داد که نماینده این کشور در سازمان ملل آن سازمان را ترک کند. اندونزی به طور کلی از سازمان ملل خارج شد تا آنکه در ۱۹۶۶ وقتی که ژنرال سوهارتو قدرت را در اندونزی دست گرفت، اندونزی مجدداً به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. در جریان اختلافات شدید بین اندونزی به رهبری سوکارنو و کشور تازه استقلال یافته مازنی که در آن موقع تکووعبدالرحمان نخست‌وزیر آن بود، دکتر احمد سوکارنو به ارتش این کشور برای اشغال خاک مازنی دستور آماده‌باش داد. اما سیاست صلح‌جویانه و روش همزیستی مسالمت‌آمیز تکووعبدالرحمان که بارها اعلام کرد که حاضر است در هر موقع و در هر جا، حتی در جاکارتا با دکتر سوکارنو ملاقات و گفت‌وگو کند، قدم بزرگی در راه تشنج‌زدایی بین اندونزی و مازنی برداشته شد. علت طمع ورزی اندونزی به مازنی ثروتی است که از نظر کشاورزی و معدنی در این کشور وجود دارد.

گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (Georg Wilhelm Hegel) مهم‌ترین فیلسوف ایده‌آلیستی است که تاریخ را وارد فلسفه می‌کند و با نگاه پدیدارشناختی و تاریخی نسبت به فلسفه و تاریخ فلسفه و با به اندیشه درآوردن واقعیت‌های زمان‌خود چون انقلاب فرانسه، رمانتیسم آلمانی و روشنگری تأثیر شگرفی بر جریان فلسفی بعد از خود می‌گذارد به نحوی که موریس مرلوپونتی معتقد است هگل در باد و منشا تمام اتفاقات قرن اخیر قرار دارد. گرچه زندگی هگل کمتر واقعه مهمی دارد و بسیار عادی و به دور از اتفاقات خاص روزگار خود را سیر کرده اما این عادی بودن را نمی‌توان بهانه بی توجهی به زندگی شخصی او گرفت و باید، چرا که در دستگاه فکری هگل فیلسوف در یک گفت و شنود دائمی با خود و غیرخود است. تعینات فردی او اهمیت دارد زیرا با در نظر گرفتن این خصوصیات است که گفتار غیرشخصی او وارد تاریخ انضمامی و واقعی می‌شود. بنابر این هر قدر ظاهر یک نظام فکری انتزاعی به نظر آید، اما چون آن را فردی بیان می‌کند که تعینات خاص و شرایط روزگارش را نمی‌توان منکر شد، آن نظام فکری معانی در تاریخ به دست می‌آورد.

هگل ۲۷ اوت ۱۷۷۰ در شهر اشتوتگارت به دنیا آمد و

خانواده‌اش جزء مسیحیان پروتستان لوتر بودند. ویلهلم کوچولو در امور دفوی و هنری چندتن استعادی نداشت اما علاقه

وافری به یادگیری داشت و مصاحبت بزرگسالان را بر کودکان

هم سال ترجیح می‌داد.

سال ۱۷۸۸ اشتوتگارت را به منظور تحصیل در «بنیاد یزدان‌شناسی پروتستان» دانشگاه یوتینگن ترک کرد و به همان‌جا به یک شلیکنگ و هودلرینس دوست شد و با هم نوشته‌های ژان‌ژاک روسو را می‌خواندند. در ۱۷۸۹ هگل مانند هم‌کلاسانش توجه فوق‌العاده‌ای به اخبار انقلاب کبیر فرانسه نشان می‌داد و به اتفاق شلیکنگ برای تجلیل از انقلاب فرانسه درختی به اسم آزادی در یوتینگن کاشتند. هگل در زمان دانشجویی هم چندان در فعالیت‌ها جمعی و گروهی شرکت نمی‌کرد و به خاطر اینکه مانند دیگر دانشجویان در زمان فراغت به شمشیربازی و اسب سواری نمی‌پرداخت مورد توجه زنان قرار نمی‌گرفت و او را «پرمرد» خطاب می‌کردند. پس از اتمام تحصیلات به اشتوتگارت بازگشت و به تدریس مشغول شد و در سی و یک سالگی (۱۸۰۱) در دانشگاه پنا (جنا) به تدریس و سخنرانی مشغول شد. شروع قرن نوزدهم در زندگانی هگل اهمیت خاصی دارد زیرا در چند سال اول این قرن کوشش‌های مهمی خاص فلسفی خود را مشخص کرد و اختلافتان با فیخته و شلیکنگ را روشن سازد. اهمیت دوره‌ای که هگل

تاریخ

حکومت استثنایی

کارنامه تاریخی و سیاسی مازنی

سیروس غفاریان



■ **نظری به تاریخچه مازنی**

از ابتدا تا استقلال

مردم مازنی از نژاد خاکستری را تشکیل بخشی از نژاد مخلوط شدن با نژاد می‌دهند که در اثر مخلوط شدن با نژاد زرد در طول تاریخ با چشمانی مورب و صورتی گندمگون مایل به تیره، نمایانگر اختلاط نژادی با مردم سیلان، هند و چین است. بخشی از مردم مازنی با مائوری‌های ساکن جزایر اقیانوسیه نیز مخلوط شده‌اند. مورخین این نژاد را که اکثراً از جزایر اقیانوسیه تا اندونزی و مازنی زندگی می‌کنند، «نگرینو» (سیاه‌گونه) نیز می‌گویند ولی بر اثر اختلاط بیش از حد با نژاد زرد، رنگ پوست آنان بین زرد و خاکستری است تاایلندی‌ها)وارد این سرزمین شده‌اند. بر اثر مهاجرت هندی‌ها و سیلانی‌ها به این منطقه در ابتدای قرون بعد از میلاد ادیان بودایی و هندو در این سرزمین رواج یافت ولی از قرن سیزدهم میلادی به بعد بر اثر مسافرت تجار مسلمان از مناطق عربی و جنوب ایران، دین اسلام بین ساکنین مازنی گسترش یافت، چون در ۱۴۱۴ یکی از احکام مالایا به نام «پارامسورا» دین اسلام را پذیرفت و خود را «محمد اسکندرشاه» نامید. از این نظر اسلام در سراسر منطقه گسترش یافت. در ابتدای قرن شانزدهم جنوب شرقی آسیا جولانگاه استعمارگران انگلیسی، هلندی و پرتغالی شد. در ۱۵۱۱ آلبوکرک دریانورد پرتغالی در سواحل مالایا پایگاه‌های دریایی ساخت. در ۱۵۹۵ هلندی‌ها بخشی دیگری از مالایا را گرفتند. بعد از آنکه کمپانی هند شرقی انگلیس در ۱۵۹۳ در کشور هند نفوذ کرد، کشتی‌های انگلیسی برای ایجاد صلاح‌الدین عبدالعزیزشاه و بالاخره کوناکو سیدسراج‌الدین‌شاه که در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ به سلطنت رسید. همان‌طور که ذکر کردیم پادشاهان در جریان تحولات زمانی، نظامی و اقتصادی نیستند و لذا وضع مازنی را در سراسر انگلیسی‌ها مازنی و جزایر اطراف آن بدایوی بررسی می‌کنیم زیرا اختیار قوه مجریه مازنی اصولاً در دست نخست‌وزیر است.

رهبری تنکو عبدالرحمان فعالیت استقلال طلبانه خویش را از ۱۹۵۰ میلادی آغاز کردند. علاوه بر این در ۱۹۵۵ حزب کنگره هندوهای مالایایی نیز خواستار استقلال از سلطه انگلیس شد و این حزب نیز تنکو عبدالرحمان را به ریاست خویش قبول کرد. بالاخره ماهی‌طور که می‌دانیم مازنی در ۳۱ اوت ۱۹۵۷ به استقلال رسید و اولین پادشاه در زمان استقلال اسماعیل نصیرالدین‌شاه بود. از آن زمان تاکنون ۹ نفر به اسامی زیر به سلطنت تشریفاتی مازنی رسیدند: اسماعیل نصیرالدین‌شاه، عبدالحلیم معظم‌شاه، سلطان یحیی، سلطان‌حاجی احمدشاه، تنکو محمداسکندر، سلطان اصلاان‌شاه، سلطان جعفرین عبدالرحمن، سلطان‌الدین عبدالعزیزشاه و بالاخره کوناکو سیدسراج‌الدین‌شاه که در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ به سلطنت رسید. همان‌طور که ذکر کردیم پادشاهان در جریان تحولات زمانی، نظامی و اقتصادی نیستند و لذا وضع مازنی را در سراسر انگلیسی‌ها مازنی و جزایر اطراف آن بدایوی بررسی می‌کنیم زیرا اختیار قوه مجریه مازنی اصولاً در دست نخست‌وزیر است.

■ **مازنی از تکووعبدالرحمان تا احمد بدایوی**

تکووعبدالرحمن که در واقع ایجادکننده استقلال مازنی است، پس از تحقق استقلال این کشور سعی کرد که در کابینه‌هایی که تشکیل می‌دهد تکنوکراسی را با بوروکراسی درهم آمیزد. بدین معنی که متخصصین مختلف را در کادر هیات وزیران کشور مصدر کار نماید. او که ایجادکننده حزب اُمَنو (UMNO) بود در مکتب خویش افرادی چون «تون عبدالرازق»، داتوک حسین بن عون و بالاخره دکتر ماهاتیر محمد که به معمار بزرگ اقتصاد مازنی معروف است تربیت کرد. تنکو عبدالرحمن در ۶۷ سالگی در ۲۲ دسامبر ۱۹۷۰ استعفا داد و پس از «تون عبدالرازق» که سال‌ها معاون و مشاور تنکو عبدالرحمان بوده اقتصاددان وزیده‌ای بود به نخست‌وزیری رسید. او تنها نخست‌وزیری بود که در زمان صدارت خویش، چندین وزارتخانه را به خوبی اداره می‌کرد. محافل سیاسی

تجلی روح مطلق در تاریخ

گذری بر زندگی و فلسفه تاریخ هگل



و بنا بود از این لحاظ است که در آنجا سومق به نگارش کتاب «پدیدارشناسی‌روح» (Phanomenologiedes Geistes) شد، که بسیاری آن را بهترین اثرش می‌دانند. پدیدارشناسی روح جست‌وجوی بنیادی وسیع و همه‌جانبه است که شامل تمام تجارب انسانی از تجربه حسی گرفته تا عقلی، نقلی، دینی و . . . می‌شود. درست زمانی که آن را برای چاپ ارائه داد ارتش ناپلئون پنا را اشغال کرد و هگل مجبور به ترک آن‌جا شد و در بامبرگ سردبیر روزنامه‌ای شد و در سال ۱۸۰۸ مدیر بیرستان شهر نورنبرگ شد و در چهل و یک سالگی (۱۸۱۱) با ماری فون توشر، که بیست سال از او جوان‌تر بود ازدواج کرد. هگل در زندگی خانوادگی نمونه‌ای از نظم و دقت بود، تمام مخارج را در کتابچه حسابدی یادداشت می‌کرد و حتی قلکی برای پس‌انداز داشته‌ها اما چندان خوش‌اخلاق و مبادی آداب نبود، لباسش همیشه با یک شکل و رنگ خاصتری بود و مشهور است زمانی که عصبانی می‌شد حالت صورتش غیرقابل تحمل و وحشتناک می‌شده است. در نورنبرگ کتاب معروف «منطق» را به پایان رساند و جلد اول آن را ۱۸۱۲ و جلد سوم‌اش را ۱۸۱۶ به انتشار رساند و در همین سال به دانشگاه هیدلبرگ رفت و کتاب «دایره‌المعارف فلسفی» را نوشت. شهرت اجتماعی هگل در سال ۱۸۱۸ و از زمانی که برای تدریس به دانشگاه برلین رفت آغاز شد و در ۱۸۳۰ به ریاست دانشگاه برلین رسید. شاگردانش حتی در دوره شهرتش از پکنواخت بودن صدایش و مطالب مشکلی که بیان می‌کرد ملول می‌شدند و عده زیادی تنها از روی کنجکاوی در کلاس‌هایش حاضر می‌شدند. سال ۱۸۳۱ ویا در برلین شیوع پیدا کرد و در ۱۴ نوامبر این سال هگل بر اثر ابتلا به این بیماری درگذشت.

■ **فلسفه تاریخ و تاریخ فلسفی**

افکار هگل در مورد پدیدارهای تاریخی نه تنها قسمتی از

معتقد بودند که تون عبدالرازق تنها نخست‌وزیری بود که طولانی‌ترین دوره کارآموزی را گذرانیده بود. زیرا فقط در دوره زمامداری دوستش تنکوعبدالرحمان به مدت ۱۵ سال وزارتخانه‌های فرهنگ و دفاع را نیز اداره کرده بود.

زیرا از زمان قبل از استقلال مازنی یعنی از ۱۹۵۲ که مازنی زیر نظر انگلیسی‌ها قرار داشت مسئولیت‌های مختلف را پذیرفته بود و در ۱۵ ژانویه ۱۹۷۶ در سن ۵۴سالگی به علت یک بیماری صعب‌العلاج در یکی از بیمارستان‌های لندن درگذشت و قائم‌مقام او یعنی داتوک حسین بن عون در لندن ضمن مصاحبه‌ای می‌گفت که: «عبدالرازق بر اثر سرطان خون و مغز استخوان درگذشته و من از فردا عهده‌دار وظایف او خواهم بود.»

در ۲۶ ژانویه ۱۹۷۶ در شهر «کوالالامپور» پایتخت مازنی در حضور نمایندگان مجلسین سوگند یاد کرد و رسماً نخست‌وزیر کشور شد. او ۱۴ سال نخست‌وزیر بود و راه ترقی کشور مازنی را هموار کرد و زمینه را برای انتخاب دکتر ماهاتیرمحمد فراهم کرد تا آنکه دکتر «داتوک سری ماهاتیر محمد» به نخست‌وزیری رسید. از آنجایی که زمامداری دکتر ماهاتیرمحمد برای کشور مازنی بسیار سرنوشت‌ساز بود به بررسی بیوگرافی او می‌پردازیم. دکتر ماهاتیرمحمد سیاستمدار و پزشک مالزییی متولد ۲۰ دسامبر ۱۹۲۵ و فارغ‌التحصیل دانشگاه مالایا در رشته پزشکی است. او فعالیت سیاسی خود را با عضویت در اتحادیه ملی مالایا (امتر) آغاز کرد و مدت‌ها وزیر آموزش و پرورش بود. سپس به وزارت تجارت، صنعت و دفاع رسید. مدتی نیز مسئول تهیه مواد غذایی مالایا بود. او معاون نخست‌وزیر در زمان داتوک حسین بن عون بود.

در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۱ به نخست‌وزیری رسید. دکتر ماهاتیرمحمد در ۱۹۸۳ قانون اساسی را به نفع مسیر دموکراسی در کشور تغییر داد به طوری که قدرت پادشاه را به مقامی تشریفاتی‌بود، تشریفاتی‌تر کرد به طوری که انحلال مجلس بدون اجازه نخست‌وزیر امکان‌پذیر نگردید. او با اتخاذ سیاست نگاه به شرق با کشورهای شوروی و اروپای شرقی و چین کمونیست مناسبات حسنه برقرار کرد. ضمناً با ژاپن و کره جنوبی رابطه حسنه برقرار کرد. او دنباله سیاست اقتصادی تون عبدالرازق را در پیش به طوری که لقب «گره‌های آسیا» را که در مورد کشورهای شرق آسیا به کار می‌رفت تبدیل به «ببرهای آسیا» کرد. در سپتامبر ۱۹۹۹ به دلیل آنکه معاوش «تونو ابراهیم» به اتهام فساد مالی و اخلاقی به شش سال زندان محکوم شد پرنایه فزاینده کشور را فرا گرفت به طوری که ماهاتیرمحمد با توجه به اختیاراتی که در مورد انحلال پارلمان داشت به پادشاه تکلیف کرد که پارلمان را منحل کند. با این حال در انتخابات ۲۹ نوامبر ۱۹۹۹ حزب دکتر ماهاتیرمحمد یعنی حزب «اُمَنو» به پیروزی رسید و بار دیگر دکتر ماهاتیرمحمد نخست‌وزیر شد. او پس از ۲۵ سال وزارت و نخست‌وزیری در سن ۷۸ سالگی داوطلبانه در نوامبر ۲۰۰۳ خود را بازنشسته کرد و با آنکه از مجوبیت او کاسته نشده بود، اظهار داشت که باید نیروی جوان‌تری مملکت را اداره کند. او به معمار بزرگ اقتصاد مازنی معروف شد. بعد از دوم نوامبر ۲۰۰۳ احمد بدایوی به نخست‌وزیری رسید و او در مکتب مشغول کار است. مازنی به کمک ماهاتیرمحمد بعد از هندوستان بهترین دموکراسی‌های شرق آسیا را داشته و از نظر اقتصادی بسیار شکوفا شده است.

منابع:
۱- اطلس جامع گیتاشناسی، موسسه گیتاشناسی
۲- مازنی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه
۳- گیتاشناسی کشورها، موسسه گیتاشناسی تهران، ۱۳۶۲
۴- جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر، ژاک پرن، ترجمه رضا مشایخی، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱
۵- حکومت‌گران کشورهای اسلامی سیروس غفاریان، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۰

می‌کنند و در مسائل تاریخی به مراتب عمیق‌تر نظر می‌دهند. توجه هگل بیشتر به نوع سوم تاریخ‌نویسی است. هگل معتقد است که: «دانش و عقل فرازمانی وجود ندارد و تنها نقطه ثابت فلسفه، خود تاریخ است». وی مبانی داش برای هر نسلی را امری گذرا و متغیر می‌داند و لذا به حقیقت جادوانی باور ندارد. به باور او: «تاریخ همچون رودخانه است. هر جنبش کوچکی در نقطه معینی از آب در واقع حاصل امواج و پیچ و تاب می‌خورد که در بالای رودخانه ریخ داده. اما این جنبش‌های کوچک از جایی بر می‌آیند که در آن سنگ‌ها و خمیدگی‌های رودخانه واقع شده است. » از این رو هگل تاریخ را «روندی رو به پیش» می‌انگارد که در آن «روح جهان» که تعبیر دیگری از روح مطلق است رو به تکامل و انکشاف دائمی است و با حرکت آن به پیش، بر آگاهی و معرفت انسان افزوده می‌گردد.

او تاریخ را محل ضرورت روح می‌داند و چون جوهر روح آزادی است پس در واقع تاریخ نموداری از مراحل مختلف تحقق آزادی است. تحقق تدریجی آزادی در سیر تاریخ ضرورتاً تحقق تدریجی آگاهی و شعور است. بر هگل در واقع تاریخ عالم تاریخ روح مطلق است از این لحاظ که روح کوشش دارد از خود آگاه شود و خود را آزاد سازد و آگاهی و آزادی مقدر نمی‌گردد مگر به نحو تدریجی و دیالکتیکی. او عقاید را از آگاهی مطلق و آگاهی نام غایت روح مطلق و در نتیجه غایت تاریخ است و عالم خواه‌ناخواه به آن جهت سوق پیدا می‌کند.

به نظر هگل تاریخ عالم از شرق به غرب می‌رود، زیرا آسیا شروع این تاریخ و اروپا نهایت آن است. در تاریخ گذشته فکر فرد، آزادانسته می‌شود، در تمدن یونانی و رومی چند نفر با گروهی محدود آزاد شناخته می‌شدند و در دنیای رومنی همه آزاد دانسته شده‌اند. گرچه براساس نظر فوق عده‌ای معتقدند که هگل دولت پروس را تجسم نهایی «روح مطلق» و محد نهایی حرکت و پیشرفت تاریخ اعلام می‌کند اما برتراند راسل معتقد است که هگل آمریکا را سرزمین آینده معرفی می‌کند و بر این باور است که در آینده تاریخ در آمریکا تجلی خواهد یافت.

منابع:

۱- درباره هگل و فلسفه او، دکتر کریم مجتهدی، انتشارات امیر کبیر
۲- تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، جلد هفتم (از فیخته تا نیچه)، ترجمه: داریوش آشوری، انتشارات سروش و علمی و فرهنگی
۳- تاریخ فلسفه غرب، برتراند راسل، ترجمه: نجف دریابندری، جلد دوم، انتشارات پرواز

چهره‌ها

عارف شفاهی

مدینه نصیری

ابوسعید ابوالخیر در میان عارفان فرهنگ سرزمین ما مقامی بسیار ممتاز و استثنایی دارد و نام او با عرفان و شعر آمیختگی عمیقی یافته است. چندان که با بخش مهمی از شعر فارسی چهره او در کنار مولوی و خیام قرار می‌گیرد، بی‌آنکه خود شعر چندانی سروده باشد. در تاریخ اندیشه‌های عرفانی در صدر متفکران این قلمرو پهناور در کنار حلاج، بابزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی به شمار می‌رود. همان کسانی که سهروردی آنها را ادامه‌دهندگان فلسفه ایران باستان و تداوم حکمت خسروانی ایرانی می‌خواند. شیخ ابوسعید فضل‌الله بن محمد ابی‌الخیر در یکی از دهات ابیورد (ترکمنستان امروزی) موسوم به مینه، در سال ۳۷۵ هجری متولد شد. او دوران کودکی شوخ و استعداد او بر افراد آگاه پنهان نبوده است. او خود می‌گوید: «آن وقت که قرآن می‌آموختم پدرم مرا به نماز آدینه برد. در راه شیخ ابوالقاسم گرگانی که از شاویخ بزرگ بود پیش آمد، پدرم را گفت که ما از دنیا نمی‌توانستیم رفت زیرا که ولایت را خالی دیدیم و درویشان ضایع می‌مانند». اکنون این فرزند را دیدیم، ایمن گشتم که عالم را از این کودک نصب خواهد بود. «نخستین آشنایی ابوسعید با ره حق و علوم باطنی به اشاره و ارشاد همین شیخ بود. چنانکه خود ابوسعید نقل می‌کند که شیخ به من گفت: ای پسر خواهی که سخن خدا گویی؟ گفتم خواهم. گفت در خلوت این شعر می‌گویی: من بی‌تو نمی‌قرار توانم کرد/ احسان تو را شمار توانم کرد/ گر بر سر من زبان شود هر مویی /یک شکر تو از هزار نتوانم کرد. همه روز این بیت‌ها می‌گفتم تا به برکت این ابیات در کودکی راه بر من گشاده شد. بوسعید در فرهنگ ایران شبیه سقراط است در فرهنگ یونان. گرچه عملاً در تدوین معارف صوفیه اثر مستقلی به جای نگذاشته است با این همه در همه‌جا نام و سخن او هست. چندین کتاب از بیانات وی به وسیله دیگران تحریر یافته و دو سه نامه سومند مهم که به این سینا فیلسوف نامدار زمان خود نوشته است از او بر جا مانده است. کتاب‌هایی که براساس سخنان بوسعید تألیف شده است عبارتند از:

۱- اسرار توحید فی مقامات شیخ ابی سعید تألیف محدبن منور
۲- رساله حالات و سخنان شیخ ابوسعید گردآورنده: ابوروح لطف‌الله (نوه ابوسعید)
۳- سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر

به رغم اینکه وی در معارف صوفیه اثری مهمی تألیف نکرده است اما از شواهد و قرائن برمی‌آید که در ذهن ابوسعید، یک جهان‌بینی عرفانی، به صورت کلی و شکل یافته بود. چنانکه در برخورد وی با ابن سینا می‌توان این نکته را دریافت. در این دیدار با بکتلیگر سه شبانه‌روز به خلوت سخن گفتند که کس ندانست.

بعد از سه شبانه‌روز خوابه بوعلی می‌سایرفت، شاگردان او سؤال کردند که شیخ را چگونه یافتی؟ گفت: هر چه می‌دانم، او می‌پیند. مردان از شیخ سؤال کردند که ای



شیخ بوعلی را چگونه یافتی؟ گفت: هر چه ما می‌بینیم او می‌داند. بوسعید همچون حلقه استواری زنجیره سته‌های عرفانی قبل از خودش را به حلقه‌های بعدی از خودش پیوند می‌دهد. وی تصوف را عبارت از آن می‌داند که: «آنچه در سرداری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید نجهی. «با اینکه در روزگار حیاتش مورد هجوم متعصبان مذهبی بود و اتهام لالابالیگری‌ای او در همان عصر اندیش تا اسپانیای اسلامی یعنی اندلس رفته بود. این خرم‌اندلس در زمان حیات او در باب او می‌گوید: «شنیده‌ایم که به روزگار ما در تیشاپور مردی است از صوفیان با کتیه ابوسعید ابوالخیر که . . . گاه جامه ششپه می‌پوشد و زمانی لباس حریر که بر مردان حرام است، گاه در روز هزار رکعت نماز می‌گذارد و زمانی نه نماز واجب می‌گذارد نه نماز مستحبی و این کفر محض است. پناه بر خدا از این گمراهی.» با وجود این قدیس دیگری را نمی‌شناسیم که مردم تا این پایه شیفته او باشند و چهره او به عنوان رمز اشراق و اشراف بر همه غیب به گونه نشانه و رمزی درآمده باشد آن گونه که بوعلی رمز دانش و علوم رسمی است. بوسعید نسبت به دو صوفی ایرانی قبل از خودش (بابزید بسطامی و حلاج) که در تاریخ عرفان ایرانی مهم‌ترین مقام را دارند، ارادتی خاص داشته است. وی در مورد حلاج می‌نویسد: «حلاج را کافر می‌دانستند و گروهی مانند امام قشیر در باب او با احتیاط و سکوت برخورد می‌کردند او را به عنوان نمونه عیار و جوانمردی می‌دانست که به گفته خودش در اسرار التوحید «درعلوم حالت در مشرق و مغرب کسی چون او نبود.» وی در فقه و کلام و منطق و حدیث و تفسیر و دیگر علوم رایج عصر از چهره‌های ممتاز به شمار می‌رفت. بوسعید بزرگ‌ترین علمای عصر از قبیل ابوعلی زاهدین احمدفقیه و فقیال مروزی و ابوعبدالله خضری سال‌های دراز به تحصیل علوم اشغال داشته است. از جمع استادان او که بگذریم وی با عده زیادی از فقها و محدثین و ادیبان و شاعران عصر روابط دوستانه و عادلانه داشته است. نه تنها داستان‌های اسرارالتوحید بلکه اسناد تاریخی غیرصوفیانه نیز گویاندر بر اینکه علمای بزرگی چون ابومحمد جوینی پدر امام‌الحرمین که از بزرگ‌ترین علمای تیشاپور در این عصر بود با وی روابط دوستی داشته است. بوسعید در تاریخ چهارم نشینان ۴۲۰ هجری در مینه وفات یافت. مدفن وی در مشهد مقدس در برابر سرایش قرار دارد.

منابع:

۱- اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید – تألیف محدبن‌منور – مقدمه و تصحیح: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی – انتشارات آگاه – چاپ سوم ۱۳۷۱
۲- حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر – تألیف: جمال‌الدین ابوروح لطف‌الله – مقدمه و تصحیح: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی – انتشارات آگاه – چاپ دوم ۱۳۶۷
۳- عرفان نظری – یحیی ثری – دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم – چاپ سرایش ۱۳۷۷